



مهسا رضانی خبورتکار

در ادامه پروژه «راهبردهای فرهنگی» که طی ماه‌های اخیر در صفحه اندیشه روزنامه ایران دنبال کرده‌ایم، مسأله «فرهنگ» در لایه‌های مختلفش به تأمل گذاشته شد و راهکارهایی برای «بازسازی انقلابی ساختار فرهنگی کشور» و «تحول فرهنگی» از سوی اهالی اندیشه پیشنهاد شد. این بار «آموزش و پرورش» را به‌عنوان لایه دیگری از ساحت فرهنگ، به تأمل گذاشتیم؛ اینکه «تحول» در آموزش و پرورش اساساً به چه معناست؟ چه مختصاتی دارد؟ «خودآگاهی» در رویکرد تحولی به آموزش و پرورش، چه ضرورتی دارد و در نهایت، خروجی یک مدرسه تحول‌یافته چگونه نسلی باید باشد؟ به تعبیری، سهم مدرسه در تربیت یک نسل تمدن‌ساز چیست؟ مجموعه این پرسش‌ها موضوع گفت‌وگوی ما با حجت‌الاسلام والمسلمین علی ذوعلم، عضو پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه‌اسلامی و معاون مؤسسه پژوهشی فرهنگی انقلاب اسلامی دفتر حفظ و نشر آثار مقام معظم رهبری، شد. با توجه به اینکه او در کارنامه اجرایی و مدیریتی خود، ریاست سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی وزارت آموزش و پرورش و مدیریت دفتر برنامه‌ریزی و تألیف کتاب‌های درسی را نیز داشته است، با او درباره «لزوم رویکرد تحولی در نظام آموزش و پرورش» به گفت‌وگو نشستیم و او براین‌ان از زمینه‌ها و بسترهای لازم برای ایجاد «عدالت آموزشی» و «عدالت فرهنگی» گفت.

■ استاد ذوعلم، به اعتقاد شما، سه گام اساسی در سیاستگذاری برای نظام آموزش و پرورش ما چه باید باشد تا آن تحول مورد انتظار اتفاق افتد؟
شما در آموزش و پرورش باید کارهای زیادی را انجام دهید، اما سه گام اصلی به اعتقاد من به قرار زیر است: نخست، شکل‌گیری یک تیم توانمند، خلاق، مبتکر و «متعقد به تحول» است که بتواند رویکرد تحولی در سیستم آموزش و پرورش را فرماندهی کند. تحول به «تدوین نقشه راه»، «تصویب آن در مراجع قانونی» و «تقسیم کار بین بخش‌های مختلف نظام» نیاز دارد. بخشی از تحول در نظام آموزش و پرورش مربوط به خود وزارت آموزش و پرورش است. اما وزارت آموزش و پرورش در مقام فرماندهی، برای تحقق این تحول به همکاری دیگر

گفت‌وگو با حجت‌الاسلام والمسلمین علی ذوعلم عدالت نیاز به بستر فرهنگی دارد

«عدالت آموزشی» و «عدالت فرهنگی» در نظام

آموزشی تمدن‌ساز چگونه محقق می‌شود؟



واحد، عمیق و روشن از مقوله تحول برایشان شکل نگیرد، تحولی هم صورت نخواهد گرفت. بنابراین، کار مهم شورا یا ستاد مدیریت و راهبری تحول، تدوین برنامه‌های میان‌مدت عملیاتی به منظور فراهم کردن عرصه‌ای برای درگیر شدن ذهنی و همراهی انگیزشی و فکری مجموعه آموزش و پرورش است. **■ وقتی از «عدالت» حرف می‌زنیم، بلافاصله عدالت سیاسی یا عدالت اقتصادی به ذهن متبادر می‌شود. اما «عدالت فرهنگی» و «عدالت آموزشی» چقدر دغدغه امروز جامعه ما است؟** عدالت بحث گسترده‌ای است و به خودی خود یک ارزش اخلاقی و فرهنگی محسوب می‌شود. به تعبیری، عدالت برای محقق شدنش به یک بستر فرهنگی نیاز دارد. واقعیت این است که تا وقتی رهبران و نخبگان جامعه از نظر خودسازی معنوی و نگاه معرفتی و فرهنگی به یک حدی از رشد و بلوغ نرسیده باشند، دغدغه عدالت هم پیدا نمی‌کنند. بر این اساس، مادامی که در عرصه سیاست و اقتصاد «فرهنگ عدالت» حاکم نشود، عدالتی هم اتفاق نمی‌افتد. در حقیقت آن چیزی که ما در عرصه سیاست و اقتصاد نیاز داریم فرهنگ سیاسی و اقتصادی عدالت‌محور است.

در نگاه اسلام، در فلسفه سیاسی و فلسفه حکومت و حکومت دینی، «عادل بودن حاکم» به‌عنوان یک شاخص بسیار مهم مطرح است و این ضرورت بعد از رهبری به رؤسای قوه‌ها، نمایندگان مجلس، قضات، وزرا، استانداران، فرمانداران و... نیز

■ چهارشنبه ۶ بهمن ۱۴۰۰

■ سال بیست و هشتم

■ شماره ۷۸۳۴

می‌خواهیم از شما بشنویم که «عدالت آموزشی» چقدر می‌تواند خودبسترساز عدالت اجتماعی و عدالت فرهنگی شود؟

نکته مهمی را مطرح کردید! وقتی می‌توانیم یک «نسل عدالت‌محور» تربیت کنیم که یک برداشت درست از عدالت را در سیستم آموزش و پرورش‌مان به دانش‌آموزان ارائه داده باشیم و شجاعت و توانمندی لازم برای پذیرش عدالت و اجرای آن را برای آنان فراهم کرده باشیم.

واقعیت این است که یکی از دشواری‌های ما در عرصه عدالت «عدالت‌پذیری» است و نخستین لایه عدالت‌پذیری «قانون‌پذیری» است. اگر دانش‌آموز ما قانون‌پذیر تربیت نشود، نمی‌توانیم به تربیت یک نسل عدالت‌محور امیدوار باشیم. اگر بخواهیم در گام دوم انقلاب، به واقع خلأهای‌مان را در بحث عدالت ترمیم کنیم، حتماً باید جهت‌گیری برنامه‌های درسی را در دوره دبستان و متوسطه به سمت‌وسوی «عدالت‌پذیری» و «قانون‌پذیری» حرکت دهیم.

■ بر اهمیت بحث عدالت آموزشی در تحقق نگاه تحولی در آموزش و پرورش تأکید کردید. این تحول در آموزش و پرورش چه مختصات دیگری دارد؟

اساساً نباید به تغییر ساختار آموزشی خیلی فکر کنیم؛ به هیچ بهانه و با هیچ استدلالی نباید به کاهش این ۱۲ سال آموزش در مدارس بیندیشیم. نباید فراموش کنیم که هیچ محیط تربیتی نمی‌تواند جایگزین مدرسه شود. اینکه برخی نواند می‌کنند که «آیا بچه‌ها مدرسه بروند یا نروند؟» یک سؤال کاملاً انحرافی است. هم تجربه بشری و هم مبانی نظری و هم مشاهدات عینی ما بخصوص به این معنا است که دوران تعطیلی مدرسه‌ها بود، کاملاً ثابت کرد که هیچ محیطی جز مدرسه نمی‌تواند موقعیت‌های تربیتی واقعی را برای بچه‌ها ایجاد کند. پس نباید به هیچ روی در این زمینه‌ها بحثی داشته باشیم. آنچه مهم است، چرخش‌های تحولی از حافظه‌محوری به «فکرمحوری» و «مهارت‌محوری» است، اگر از مهارت‌محوری هم حرف می‌زنیم، نباید مهارت‌های مبتنی بر تقلید و عادت را دنبال کنیم بلکه باید به دنبال این باشیم که مهارت‌های اندیشه‌ورزانه مبتنی بر خلاقیت و نوآوری در دنبال کنیم.

در آموزش و پرورش هم تغییراتی ما است. واقعیت این است که ارزشیابی نمره‌محور و کنکور، از موانع تحول است و باید به جایگزینی برای آنها بپردازیم. سوم، تحول از تمرکزمحوری به مشارکت‌پذیری است. آنچه آموزش و پرورش را بیشتر از همه در عرصه مدیریت رنج می‌دهد، تمرکزی است که اجازه ابتکار عمل را نمی‌دهد. چهرامین نکته در چرخه تحولی آموزش و پرورش، به قواره برنامه درسی ما برمی‌گردد. قواره درسی و تربیتی امروز ما، کامل نیست.

در سال‌های اخیر، در سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی، کارهای خوبی در این زمینه صورت گرفت، ولی این کار باید

■ چهارشنبه ۶ بهمن ۱۴۰۰

■ سال بیست و هشتم

■ شماره ۷۸۳۴

می‌خواهیم از شما بشنویم که «عدالت آموزشی» چقدر می‌تواند خودبسترساز عدالت اجتماعی و عدالت فرهنگی شود؟

نکته مهمی را مطرح کردید! وقتی می‌توانیم یک «نسل عدالت‌محور» تربیت کنیم که یک برداشت درست از عدالت را در سیستم آموزش و پرورش‌مان به دانش‌آموزان ارائه داده باشیم و شجاعت و توانمندی لازم برای پذیرش عدالت و اجرای آن را برای آنان فراهم کرده باشیم.

واقعیت این است که یکی از دشواری‌های ما در عرصه عدالت «عدالت‌پذیری» است و نخستین لایه عدالت‌پذیری «قانون‌پذیری» است. اگر دانش‌آموز ما قانون‌پذیر تربیت نشود، نمی‌توانیم به تربیت یک نسل عدالت‌محور امیدوار باشیم. اگر بخواهیم در گام دوم انقلاب، به واقع خلأهای‌مان را در بحث عدالت ترمیم کنیم، حتماً باید جهت‌گیری برنامه‌های درسی را در دوره دبستان و متوسطه به سمت‌وسوی «عدالت‌پذیری» و «قانون‌پذیری» حرکت دهیم.

می‌خواهیم از شما بشنویم که «عدالت آموزشی» چقدر می‌تواند خودبسترساز عدالت اجتماعی و عدالت فرهنگی شود؟

نکته مهمی را مطرح کردید! وقتی می‌توانیم یک «نسل عدالت‌محور» تربیت کنیم که یک برداشت درست از عدالت را در سیستم آموزش و پرورش‌مان به دانش‌آموزان ارائه داده باشیم و شجاعت و توانمندی لازم برای پذیرش عدالت و اجرای آن را برای آنان فراهم کرده باشیم.

واقعیت این است که یکی از دشواری‌های ما در عرصه عدالت «عدالت‌پذیری» است و نخستین لایه عدالت‌پذیری «قانون‌پذیری» است. اگر دانش‌آموز ما قانون‌پذیر تربیت نشود، نمی‌توانیم به تربیت یک نسل عدالت‌محور امیدوار باشیم. اگر بخواهیم در گام دوم انقلاب، به واقع خلأهای‌مان را در بحث عدالت ترمیم کنیم، حتماً باید جهت‌گیری برنامه‌های درسی را در دوره دبستان و متوسطه به سمت‌وسوی «عدالت‌پذیری» و «قانون‌پذیری» حرکت دهیم.

واقعیت این است که یکی از دشواری‌های ما در عرصه عدالت «عدالت‌پذیری» است و نخستین لایه عدالت‌پذیری «قانون‌پذیری» است. اگر دانش‌آموز ما قانون‌پذیر تربیت نشود، نمی‌توانیم به تربیت یک نسل عدالت‌محور امیدوار باشیم. اگر بخواهیم در گام دوم انقلاب، به واقع خلأهای‌مان را در بحث عدالت ترمیم کنیم، حتماً باید جهت‌گیری برنامه‌های درسی را در دوره دبستان و متوسطه به سمت‌وسوی «عدالت‌پذیری» و «قانون‌پذیری» حرکت دهیم.

بصیرت عمیق نسبت به خود، جامعه، زیست‌بوم کنونی جهان و آینده و چگونگی تعامل با این زیست‌بوم دست پیدا کند. تا زمانی که یک هویت‌مندی کامل، فعال و متعالی در جوانان‌مان نداشته باشیم، نمی‌توانیم انتظار داشته باشیم که این نسل، به نسلی تمدن‌ساز بدل شود.

«تمدن‌نوین اسلامی» یک شعار نیست بلکه یک واقعیت آرمانی است که باید برای آن تلاش کنیم تا به آن نزدیک شویم. این امر، بدان معنا نیست که ما امروز تمدن غرب را به کلی نادیده بگیریم؛ اتفاقاً به این معنا است که عناصر مثبت تمدنی را اقتباس و با ترکیب مناسب در نظام معیار اسلامی، که در مبانی نظری تحول بسیار بر آن تأکید شده است، بتوانیم تمدن نوین بشری را اصلاح کنیم. این نسل تمدن‌ساز در صورتی می‌تواند به این توانمندی برسد که خودآگاهی، خودباوری، خودسازی، خودپایی و خودپالایی در آن ایجاد شود. بنابراین، قطعاً یکی از جهت‌گیری‌ها، همین است که اگر ایجاد شد، نوجوان و جوان ما در درون خودش، به یک بصیرت و مصونیتی می‌رسد و در آن صورت ما دیگر دغدغه‌مند و نگران القانات پیرامونی در محیط نخواهیم بود.

■ خودآگاهی را یکی از ضرورت‌ها و مولفه‌های یک نسل تمدن‌ساز دانستید. دیگر مولفه‌های یک نسل تمدن‌ساز را چه می‌دانید؟

«تمدن‌سازی» بحث پیچیده و گسترده‌ای است؛ اینکه اساساً تمدن‌ها ساخته می‌شوند یا اینکه به خودی خود در یک فرایند تاریخی شکل می‌گیرند، بحث‌های نظری است که هیچ‌گاه پایان نمی‌یابد. اما گذشته از مناقشات نظری پیرامون تمدن‌سازی، نکته قابل توجه این است که برای تسریع و تسهیل فرایند تمدن‌سازی، باید خودآگاهی، خودباوری و اعتماد به نفس ملی داشت که این سه ویژگی، از یک اندیشه روشن، متقن و عقلانی برمی‌خیزد. چنین اندیشه‌هایی را باید در نظام تعلیم و تربیت‌مان، پرورش دهیم. تربیت یک نسل تمدن‌ساز می‌تواند برای ما موضوعیت داشته باشد و واقعاً باید به این موضوع بیندیشیم که «تربیت تمدن‌ساز» به چه معنا است و مدرسه و دانشگاه تمدن‌ساز چه ویژگی‌هایی دارند... و از م یک نسل تمدن‌ساز اینها هستند؛ پرسشگری، مطالبه‌گری، اندیشه‌ورزی، مطالعه و تحمل شنیدن قول مخالف، سعه صدر، خودسازی اخلاقی و معنوی، رسیدن به یک استحکام درونی در بعد اخلاق، منش و رفتار و دستیابی به یک نگرش شفاف و روشن نسبت به جهان، هستی، خویشتن، نسبت به تمدن غرب، نسبت به خودآگاهی اشاره دارد. زیرساختی برای سایر ارتباطات دانش‌آموز اعم از ارتباط با خدا که در یک فرایند استعلایی بر ارتباط با خود حاکم می‌شود، ارتباط با خلق و ارتباط با طبیعت است. در برنامه درسی، دوره ابتدایی حتماً باید به مقوله ایجاد «خودآگاهی» در دانش‌آموزان توجه داشته باشیم؛ به این معنا که دانش‌آموز، خود را یک شخصیت تلقی کند و از زهدتر تفکر و تأملات درونی که در یک بستر تعاملی و تربیتی شکل می‌گیرد، به یک

اینها همه لوازم یک نسل تمدن‌ساز است که متأسفانه ما در متن برنامه درسی و تربیتی‌مان، در حال حاضر این مفاهیم و جهت‌گیری‌ها را به طور شفاف و اثرگذار نمی‌بینیم، تلاش‌هایی شده است ولی کافی نیست. معتقدم، متخصصان جوان اندیشه‌ورز، خودباور، انقلابی و مطالبه‌گر می‌توانند به آموزش و پرورش رسمی ما کمک کنند تا روند تحولی قوی‌تر دنبال شود.

بصیرت عمیق نسبت به خود، جامعه، زیست‌بوم کنونی جهان و آینده و چگونگی تعامل با این زیست‌بوم دست پیدا کند. تا زمانی که یک هویت‌مندی کامل، فعال و متعالی در جوانان‌مان نداشته باشیم، نمی‌توانیم انتظار داشته باشیم که این نسل، به نسلی تمدن‌ساز بدل شود.



عکس: MEHR

سلسله باگراتیونی‌ها است که در قرن ۱۲ و اوایل قرن ۱۳ میلادی می‌زیسته و به نام تامار کبیر و تامار مقدس شناخته می‌شود و کلیسای ارتدوکس وی را به عنوان جزء چهارم در کنار تثلیث مقدس قرار داد. هنوز هم عکس او را بر اسکناس‌های ۵۰ لاری گرجی می‌بینید. منظور نظرم این است که ما نباید خود را محدود به کلیشه‌های جنسیتی کنیم همان‌طور که نمونه‌های آن را در تاریخ تفکر بشر برایتان ذکر کردم.



به‌صورت محسوس این حس کمرنگ بودن یا درجه دو بودن خانم‌ها در امر تفکر و فلسفه را احساس کرده باشید؟

رقابت‌ها باید بنیان اخلاقی و انسانی داشته باشد نه جنسیتی. در طول تاریخ تفکر هم این اصل حاکم است؛ به این معنا که زمانی که به‌دنبال ادعاهای جنسیتی نبوده‌اند، بلکه قابلیت‌ها و توانمندی‌های انسانی خود را به کار بسته‌اند، در تاریخ ماندگار شده‌اند مانند ملکه تامارا؛ او بانویی از گرجستان و از

در مقاطع دیگری هم زنان درگیر تجارب و فعالیت‌های اجتماعی بیشتری می‌شوند. می‌خواهم بگویم صرف زن یا مرد بودن نقطه ضعف یا قوت به شمار نمی‌آید. شما زن باشید یا مرد، می‌توانید به قول حکما منحصر به فرد باشید. آن جنبه مفارق و نطقی انسان، اسیر این بدن زناته یا مردانه نمی‌ماند و قادر است فراتر برود.

■ می‌دانیم که سفرهای علمی بسیاری به خارج از کشور داشته‌اید آیا تا به حال شده

گفت‌وگو با دکتر نادیا مفتونی، پژوهشگر ارشد دانشگاه ییل

چرا واژه «فیلسوف» همیشه تصویری مردانه را تداعی می‌کند؟

سارا فرجی

خبورتکار

هر زمان سخن از فلسفه و فیلسوف به میان می‌آید نخستین تصویری که به ذهن می‌رسد تصویر سقراط افلاطون و ارسطو با کانت شده‌است. کمتر پیش می‌آید که در ذهنیت ابتدایی سخن گفتن با کسی درباره فیلسوف، فرد تصویریک «فیلسوف زن» به ذهنش بیاید. این اتفاق بدین معنا نیست که فلاسفه زن هیچگاه در تاریخ بشر حضور نداشته‌اند اتفاقاً بالعکس مادر طول تاریخ، زنان متفکر بنامی هم داشتیم اما اهمیت شرایط تاریخی، سیاسی و اجتماعی به گونه‌ای رقم خورده که ردپای آنان کمرنگ‌تر از مردان دیده شده‌است. مجموعه‌ای چهار جلدی «تاریخ زنان فیلسوف Women Philosophers A History» که توسط خانم مری آلن وایت تألیف شده، مصداق خوبی برای حضور زنان فیلسوف در طول تاریخ است. جلد نخست این مجموعه مربوط به زنان فیلسوف در سده ششم تا پنجم قبل از میلاد و جلد چهارم این مجموعه به فیلسوفان زن در قرن بیستم است. بنابراین زنان هم همواره در تاریخ تفکر حضور داشتند اما ردپای کمتری از خود به جا گذاشتند و در عوض ردپای پررنگ مردان باعث شده که تصور شود مردان در حوزه تفکر و بخصوص فلسفه پیشرو هستند در حالی که برای اثبات این مدعا نباید از شرایط تاریخی که بر زنان گذشته غافل شد. نادیا مفتونی، از جمله استادان فلسفه‌ای است که به دوران شلوفی‌ها و شهرت‌طلبی‌ها در اتاقش در دانشکده الهیات دانشگاه تهران مشغول به تدریس تحقیق و پژوهش است و به واسطه تسلطش به زبان انگلیسی و اینکه پژوهشگر ارشد دانشگاه ییل است در یک سال اخیر ویبنارهای فلسفی قابل تأملی با حضور فلاسفه‌ای چون ژرژک و نیکولاس رشر بر گزار و با آنان درباره مسائل مختلف بحث و گفت‌وگو کرده است. در ویبناری که با حضور اسلاوی ژرژک، فیلسوف و نظریه‌پرداز اسلوفونایی، شکل گرفت، ژرژک خطاب به مفتونی گفت: «کارها و آثار پژوهشی شما بویژه نوع نگاه و خوانش‌های‌تان همواره برایم جذاب بوده است. شاید این گفته من، شما را شگفت‌زده کند اما من طرفدار رویکرد شما به سنت ایران هستم.» با دکتر مفتونی، استاد فلسفه و مشاور بین‌الملل دانشکده الهیات دانشگاه تهران، درباره «در دپای زنان در تاریخ تفکر» گفت‌وگو کرده‌ایم، هر چند که او در این گفت‌وگو بارها به مامتد کمی می‌شود نباید به تفکر و اندیشه، نگاه جنسیتی داشت! اما بر این نکته هم تأکید می‌گذارد که «اقتضائات و شرایط اجتماعی بسیاری هستند که می‌توانند بر پیشرفت فکری و سیاسی و علمی افراد تأثیر بگذارند. در مقاطعی از تاریخ، تجربه اجتماعی زنان اندک است و به تبع آن پیشرفت‌های فکری‌شان هم تحت‌تأثیر آن قرار می‌گیرد»